

## از خاک تا جلال

درس ۲۶: یوئیل، میکاه و حبقوق

دکتر آر. سی. اسپرول

همونطور که قبلاً گفتیم ما معمولاً بین انبیای بزرگ عهدعتیق و انبیای کوچک تفاوت قائل می‌شیم. انبیای بزرگ، ارمیا و اشعیاء و حزقیال و دانیال هستند؛ و بعد دوازده نبی کوچک رو داریم. همونطور که گفتیم، فرقشون در مهم بودن یا نبودن اونها نیست؛ تن‌ها فرقی که اینجا داریم، در اندازه و حجم کتاب‌هایی هست که به اسم این انبیاست.

حزقیال، دانیال، ارمیا و اشعیاء، کتاب‌های خیلی بزرگی هستند، درحالیکه نوشته‌های انبیای کوچک کوتاه‌تره. ما وقت نداریم همه‌ی انبیای کوچک رو مورد بررسی قرار بدیم، پس من فقط شرح مختصری رو به شما میدم.

امیدوارم علاقه‌ی شما رو جلب کنم که با دقت بیشتری به محتوای کامل اطلاعاتی که در آثار انبیای کوچک هست، بپردازید، چون هر بار خدا کلامش رو در دهان نبی میذاره و او نماینده‌ی مکاشفه‌ی میشه و کلام خدا رو اعلام می‌کنه، این چیز کوچکی نیست. پس درحالیکه به طور مختصر به بعضی از انبیای کوچک دیگه می‌پردازیم، این رو می‌گم.

اولین موردی که می‌خوام بهش بپردازیم، یوئیل نبی هست. حالا همونطور که در مورد عاموس گفتیم، درباره‌ی طرح روز خداوند صحبت کردیم که طرحی بود که مثل یه بستر در سراسر ادبیات عهدعتیق جریان داره.

در باب دوم یوئیل، این محتوا رو درباره‌ی روز خداوند داریم: آیه‌ی یک، "در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می‌آید و نزدیک است. روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوه‌ها!"

امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سال‌ها و ده‌های بسیار نخواهد بود. پیش روی ایشان آتش می‌سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می‌گردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیابان بایر است." و اینجا بطور واضح درباره‌ی رنج مردم به ما می‌گه که از درد به خود می‌پیچند و همه‌ی چیزهای وحشتناکی که به همراه زلزله و لرزش آسمان و تاریک شدن آفتاب و ماه و اینها میاد و در پایان این توصیف وحشتناک روز خداوند، در آیه‌ی دوازده، دعوت به توبه هست: "و لکن الان خداوند می‌گوید با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم بسوی من بازگشت نمایید."

و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را و به یهوه خدای خود بازگشت نمایید زیرا که او رؤوف و رحیم است." بعد این نبی وعده‌ی خدا رو اعلام می‌کنه که باران آخر رو بیاره که زمین رو تازه می‌کنه و باعث رشد تازه و سلامتی تازه و سعادت تازه میشه.

پس در این تصویر وحشتناک داوری، تصویر مثبت احیا و جلال هم هست؛ و در باب دو، آیه‌ی بیست و هشت به اوجش می‌رسد: "و بعد از آن روح خود را بر همه‌ی بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت.

و آیات را از خون و آتش و ستون‌های دود در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت. آفتاب به تاریکی مبدل خواهد شد" و الی آخر، "پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند."

حالا در باب دوم یوئیل یک نبوت هست که به نظرم شاید بسیاری از شما باهاس آشنایید، چون به طور برجسته در رویداد بسیار مهمی که در عهدجدید در کتاب اعمال گزارش شده، به چشم می‌خورد. وقتی کلیسا جمع شد که عید پنطیکاست رو جشن بگیرد، در روز پنطیکاست، یکدفعه باد شدیدی میاد و زبانه‌های آتش از آسمان بر کسانی نازل میشه که اونجا جمع شدند و اونها به زبان‌های دیگه صحبت می‌کنند.

و درحالیکه مردم شاهد این اتفاقات هستند، به ایماندارانی که اونجا جمع شدند، اتهام می‌زنند که حتماً مست هستند که این رفتارهای عجیب و غریب رو دارند؛ و پطرس بلند میشه و در روز پنطیکاست موعظه‌ی معروفش رو ارائه می‌کنه و میگه: "این‌ها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید، بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که خدا روح خود را بر تمام بشر خواهد ریخت." و بعد پطرس مستقیماً از این عبارت نقل قول کرد که حداقل این بخش از نبوت آینده درباره‌ی آمدن روز خداوند، به لحاظ طراوت و تازگی زندگی و قدرتی که در او مدن روز خداوند اتفاق می‌فته، اینجا به طور چشمگیری در روز پنطیکاست به تحقق رسید.

و ما می‌تونیم به کل انبیای کوچک نگاه کنیم و عبارات دیگری رو بینیم که از ارزش زیادی در تحقق عهدجدید برخوردارند. مثلاً به میکاهی نبی فکر می‌کنیم و میکاه یکی از کوچکترین انبیای کوچک و کلیسای مدرن، آشنایی زیادی با کار میکاه نداره، اما میکاه چیزهای مهمی برای گفتن داره، که یکی از اونها نبوتی هست که در باب پنجم از این کتابی هست که به اسم اونه.

باب پنج با این کلمات شروع میشه: "ای دختر افواج، الان در فوج‌ها جمع خواهی شد! ایشان به ضد ما سنگرها بسته‌اند. با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد." دوباره این نبوت غم‌انگیز نابودی رو می‌بینیم، اما اینجا یک "اما" هست، "و تو ای بیت‌لحم افراجه اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است.

بنابراین ایشان را تا زمانی که زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت. و او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کبریایی اسم یهوه خدای خویش گله‌ی خود را خواهد چرانید و ایشان به آرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد. و او سلامتی خواهد بود."

هر ساله در کریسمس، اشاره به شهر کوچک بیت لحم رو می‌شنویم، ظاهراً در میان شهرهای ملت یهود، کوچک و بی‌اهمیت؛ ولی از این روستا، کسی میاد که خدا به عنوان پادشاهش اونو مسح می‌کنه. غالباً وقتی به موضوع تحصیل بزرگسالان می‌پردازم و در بعضی از موضوعات رفتاری الهیات نظام‌مند عمیق‌تر می‌شم، این واکنش رو از جماعت می‌گیرم: اونها می‌گن: "نمی‌تونیم این رو ساده کنیم؟ مگه خدا به ایمانی مثل ایمان کودکان احترام نمی‌ذاره؟" و من می‌گم: "بله، ولی به ایمان بچگانه احترام نمی‌ذاره." و خدا از ما دعوت می‌کنه که در بدی مثل کودکان باشیم، اما در فهمیدن بالغ باشیم، پس گاهی اوقات مطالعه‌ی امور الهی نیازمند استفاده‌ی جدی از ذهنمون و مطالعه‌ی عمیقه.

اما ما در دنیای مصرف کننده زندگی می‌کنیم که می‌خواد همه چیز در سه درس آسون تنظیم بشه و راهی نداره که ما بتونیم کل محتوای کلام خدا رو در سه درس آسون خلاصه کنیم. اما از یک لحاظ و در یک مورد، خدا با رحمتش به ما لطف کرده که این کار رو بکنیم و ما سه درس آسون رو در کتاب میکاه می‌بینیم.

اگه به باب شش، آیه‌ی هشت، این بخش معروف از میکاه توجه کنیم: "ای مرد از آنچه نیکو است تو را اخبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟"

حالا هر وقت سعی داریم به اصل مطلب بپردازیم که اصل ضروری ایمان چیه؛ خدا بیشتر مشتاق اینه که چی در زندگی ما ظاهر بشه؟ خدا از شما چی می‌خواد؟ این آیه اینطور جواب میده: اول از همه، انصاف رو بجا بیارید.

حالا اینجا منحصراً به مجریان انصاف در دادگاه قانون اشاره نمی‌کنه؛ قطعاً اونها شامل این موضوع میشن. اما دوباره ارتباط نزدیک بین کلمه‌ی "انصاف" و کلمه‌ی "عدالت" رو در عهدعتیق می‌بینیم، چون انصاف با رسم و رسوم قضایی یا مصلحت سیاسی تعیین نشده. در اسرائیل، انصاف همیشه از لحاظ عدالت تعریف شده.

یادمه چندین سال پیش در پیتزبورگ درگیر موضوع مدیریت کار و روابط بودم و با مردی به نام وین آلدرسون کار می‌کردم که در اشتیاق برای کار با کسانیکه با کار کردن در جمع مشکل داشتن، کاملاً خستگی ناپذیر بود.

ما با هم سمینار برگزار می‌کردیم و در سالن‌های عمومی گاهی تا پانصد نفر از دفاتر اصلی کمپانی‌ها برای کنفرانس‌های مدیریت کار و روابط میومدن. یادمه یکبار برای یکی از این سمینارها توی یه کارخانه‌ی فولاد، من و رو تا وسطای ایالت پنسیلوانیا برد. تقریباً یه روز کامل طول کشید و من خیلی خسته بودم ما توی بزرگراه‌های پنسیلوانیا به طرف خونه رانندگی می‌کردیم؛ تقریباً ساعت دو نیمه شب بود و وین رانندگی می‌کرد.

می‌تونستم ببینم که چقدر خسته است، گفتم: "وین، چرا این کار رو می‌کنی؟" این سؤال تکان دهنده‌ای در نیمه شب بود، وقتی خستگی غالب شده و هیچ میکروفونی در مقابلش نبود، رسانه‌ها اونجا نبودند که حرف‌هاش رو

گزارش کنند، پس مجبور نبود احساس کنه که باید یک جواب قهرمانانه یا متواضعانه به سؤالم بده؛ من فقط گفتم: "چرا این کار رو می‌کنی؟"

اون از خستگی یه نفس عمیق کشید. به من نگاه کرد و گفت: "چون این کارِ درستی هست." این کارِ پرترفداری نبود. کار سودآوری نبود. بلکه کار درستی بود. و بی پرده بگم که پاسخ اون من رو شرمند کرده، چون من با خودم فکر می‌کردم: "چرا من این کار رو می‌کنم؟ نمی‌تونم تصور کنم که چرا این کار رو می‌کنم." خُب، چون این کار درستیست. و این اولین چیزیه که خدا از ما می‌خواد، که تا جاییکه می‌تونیم، کار درست رو انجام بدیم و عدالت در سراسر کتاب مقدس برای ما آشکار شده؛ چیزهایی که خدا به عنوان کار درست برای ما تعریف می‌کنه.

پس میکاه میگه: "چی کار می‌کنی؟ خدا چی می‌خواد؟ خدا می‌خواد انصاف رو بجا بیاری، عادلانه عمل کنی؛ کار درست رو انجام بدی." و بعد دومین چیز اینه که رحمت رو دوست داشته باشی. این کمی گیج کننده هست، و احتمالاً اگه پنج ترجمه‌ی مختلف از این متن رو در گروهتون دارید، پنج تفسیر متفاوت برای این کلمه خواهید داشت، چون کلمه‌ای که اینجا بکار رفته، عبری هست و این کلمه‌ی "خَسِد" هست. من دیدم که در انگلیسی به شکل‌های بسیار متفاوتی ترجمه شده.

غالباً با کلمه‌ی "رحمت" ترجمه شده، اما متداول‌ترین ترجمه‌ی اون، با عبارت دو کلمه‌ای "محبت پایدار" هست. به نظر من، درست‌ترین ترجمه‌ی این عبارت "محبت وفادارانه" هست. "خَسِد" اصطلاحی هست که بارها در کتاب مقدس برای توصیف ماهیت محبت خدا نسبت به ما بکار رفته. این محبت او در عهده. محبت وفادار و امین او نسبت به قومش هست. رحمت او از وفاداری شخصی او به عزیزانش جاری میشه.

پس اینجا میکاه میگه خدا نه تنها از ما می‌خواد کار درست رو انجام بدیم، بلکه روابط ما در این دنیا باید با وفاداری، با محبتی مشخص بشه که گناهان بسیار رو می‌پوشونه، محبتی که ذاتاً رحیم و بردباره.

به نوعی، کل اول قرن‌تین سیزده، با کلمه‌ی "خَسِد" خلاصه میشه؛ این محبتی هست که عهدجدید در موردش صحبت می‌کنه: محبتی که وفاداره، محبتی که مهربانه، محبتی که پایداره. و نهایتاً، سومین چیزی که میکاه میگه، اینه که با خدای خود با فروتنی سلوک نما.

ما در لیگونیر مجله‌ی کوچک "گفتگوی پشت میز" رو داریم و اگه این رو می‌شناسید، می‌دونید که دائماً این بخش‌های کوچک رو در پایین صفحه داریم که اسمش "کورم دیو، کورم دیو" هست. و دلیلش اینه که چند سال پیش، یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی ما پیش من اومد و گفت: "آر. سی، ایده‌ی بزرگ چیه؟"

من گفتم؛ می‌دونی، این مثل مادرم بود که دستش رو روی سرش گذاشته: "ایده‌ی بزرگ چیه؟" گفتم: "منظورت چیه که "ایده‌ی بزرگ چیه؟" اون گفت: "می‌خوام به طور خلاصه، ایده‌ی بزرگ چیزی رو که سعی می‌کنی در

این تعلیم منتقل کنی، بدونم. "من گفتم: "حُب، اگه می‌خوای در یک جمله‌ی ساده اون رو خلاصه کنم، عبارت لاتین "کورم دیو" هست."

اون گفت: "این چیه؟" گفتم: "این عبارتی بود که برای لوتر و کلوین و اصلاح‌گران معتبر قرن شانزدهم خیلی مهم شد که ماهیت تعلیمشون رو در این خلاصه کنند." به طور تحت اللفظی یعنی: "در برابر روی خدا" و مفهومی اینه که به عنوان مسیحی باید کل زندگیمون رو طوری زندگی کنیم که انگار دقیقاً از زندگیمون در مقابل چشمان خدا، روی خدا و حضور او آگاهییم، و باید همه‌ی کارها رو با اطاعت از حاکمیت و اقتدار او انجام بدیم.

به همین دلیل از این عبارت استفاده می‌کنیم و این چیزیه که می‌گه. خداوند از تو چی می‌خواه؟ می‌خواه عدالت و انصاف رو دوست بداری، محبت پایدار رو ظاهر کنی، همونطور که خدا این کار رو می‌کنه؛ محبت وفادارانه؛ و در همه‌ی جوانب زندگیت، با فروتنی در مقابل خدا گام برداری.

حقوق نبی، یکی از افراد مورد علاقه‌ی منه. حقوق، مرد سرسختی بود. اون یه نوع ایوب کوچیک در عهد عتیقه. اون با نوشتن در مورد یه درد شروع می‌کنه. در ابتدای باب یک از کتابش می‌خونید؛ دردی که حقوق نبی آن را می‌دید.

"ای خداوند تا به کی فریاد برمی‌آورم و نمی‌شنوی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی‌آورم و نجات نمی‌دهی؟ چرا بی انصافی را به من نشان می‌دهی و بر ستم نظر می‌نمایی و غضب و ظلم پیش روی من می‌باشد؟ منازعه پدید می‌آید و مخاصمت سر خود را بلند می‌کند." و الی آخر. او می‌گه: "این ملت فرو پاشیده. بت پرستان غالب شدن. چطور می‌تونن اجازه بدی این چیزها اتفاق بیفته؟ چطور می‌تونن اجازه بدی که بدی بر عدالت پیروز بشه؟"

اون فریاد می‌زنه: "خدایا، تو اونقدر قدوسی که حتی نمی‌تونن به گناه نگاه کنی، ولی به نظر می‌رسه این مصیبت‌هایی رو که اتفاق می‌فته، تحمل می‌کنی. چه خبره؟" بعد در باب دو می‌گه: "بر دیده بانگاه خود می‌ایستم و بر برج برپا می‌شوم. و مراقب خواهم شد تا ببینم که او به من چه خواهد گفت و درباره‌ی شکایتم چه جواب خواهد داد." شما درباره‌ی برج دیده‌بانی شنیدید؟

این با حقوق در ارتباطه. حقوق می‌گه: "من مشتم رو به طرف خدا بلند کردم. من جواب می‌خوام، عدالت الهی رو می‌خوام که خدا توضیح بده چرا همه‌ی این بدی‌ها رو تحمل می‌کنه و می‌خوام از برج دیده‌بانی بالا برم و تکون نخورم. مثل کسی که در باجه‌ی تلفن نشسته و می‌خواد اونجا بمونه تا از خدا جواب بگیره." برای همین می‌گم حقوق، مرد سرسختی هست.

و نهایتاً خدا صحبت می‌کنه و جواب میده و میگه: "رویا را بنویس و آن را بر لوح‌ها چنان نقش نما که دونه آن را بتواند خواند. زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصد می‌شتابد و دروغ نمی‌گوید. اگرچه تاخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود." می‌بینید.

حالا این کلام خداست. ما دوست داریم وعده‌های خدا رو بشنویم، اما وقتی خدا به آرامی، وعده‌هایی رو که به قومش داده، انجام میده و وقتی خداوند درنگ می‌کنه، ما عجول و بیقرار و ستیزه جو می‌شیم، و گاهی اوقات حتی از دست خدا عصبانی می‌شیم. و خدا به حبقوق میگه: "آروم بگیر. من کلامم رو وعده دادم. شاید طول بکشه، اما قطعاً انجام میشه."

و بعد، باب سه. در آیه‌ی شانزده، واکنش حبقوق رو به کلام خدا می‌خونیم. "چون شنیدم احشایم بلرزید و از آواز آن لب‌هایم بجنبید، و پوسیدگی به استخوان‌هایم داخل شده، در جای خود لرزیدم." من این توصیف رو دوست دارم، چون به طور کامل توصیف یکپارچه‌ای هست که قوم عهدعتیق در هنگام رویارویی با خدای زنده داشتند. درباره‌ی لرزیدن در حضور خدا و جنبش لب‌هاش صحبت می‌کنه.

آیا تا حالا بچه‌ی کوچکی رو دیدید که می‌خواد گریه کنه و تمام تلاشش رو می‌کنه که جلوی گریه‌اش رو بگیره، و می‌دونید که در این نبرد شکست می‌خوره، چون لب پایینش تکون می‌خوره و می‌لرزه، و می‌دونید که در یه لحظه، فواره جاری میشه؛ حُب، اون میگه این اتفاق براش افتاد. "وقتی خدا صحبت کرد، لرزیدم، لب‌هایم جنبید، و حس پوسیدگی به استخوان‌هام وارد شد."

و بعد بیانیه‌ی رو اعلام می‌کنه که سه بار در عهدجدید نقل قول شده: "اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود." یعنی عادل با اعتماد زندگی خواهد کرد. خدا میگه: "حبقوق، از برج دیده‌بانی خود بیرون بیا و به من اعتماد کن."

و نهایتاً سرود ایمان او در باب سه، آیه‌ی هفده: "اگرچه انجیر شکوفه نیاورد و میوه در موها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعه‌ها آذوقه ندهد، و گله‌ها از آغل منقطع شود و رمه‌ها در طویله‌ها نباشد، لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود." این پیغام ایمانه.

ترجمه‌ی اون در اصطلاحات مدرن اینطور میگه: "اگرچه در تجارت‌م شکست بخورم، بازار سهام سقوط کنه، اقتصاد خراب بشه، کشور توسط مهاجمان بیگانه فتح بشه، ماشین‌م رو از دست بدم، خونه‌ام رو از دست بدم، همه چیز رو از دست بدم، با اینحال در خدای نجاتم وجد خواهم کرد، چون او پاهای مرا مثل پاهای آهو کرده که در بلندی‌ها گام بردارم."